

نقش آمیختگی مفهومی در ساخت معنی ضرب‌المثل: مطالعه موردی چند ضرب‌المثل عربی در حوزه حیوانات

طیبه فتحی ایرانشاهی^{۱*}، سیده‌محمود میرزایی الحسینی^۲، شیرین پورابراهیم^۳

۱. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

۳. دانشیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۷

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶

The Role of Conceptual Blending in Constructing the Meaning of Arabic Proverbs: A Case Study of Animal Proverbs

Tayybe Fathi Iranshahi¹, Seyyed Mahmoud Mirzaee Al-Hoseini², Shirin Pourebrahim^{3*}

1. Ph.D. in Arabic Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran

2. Associate Professor of Arabic Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran

3. Associate Professor of General Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran

Received: 2022/12/27

Accepted: 2023/02/26

10.30473/il.2023.66509.1578

Abstract

The present study examines some Arabic Animal proverbs based on the Conceptual Blending Theory of Fauconnier and Turner (2002) in the framework of cognitive semantics. Anderson's (2013) Cognitive Proverb Model claims that proverb meaning is the result of a number of conceptual blending through which base meaning and then situational and performance meanings are constructed. Anderson's model can justify the presence of linguistic, cultural, social and situational elements in proverbs. In this research, six Arabic Animal proverbs have been selected and analyzed according to Anderson (2013) Model through a descriptive-analytic research method. The results show that the meanings of education, sermon, decree, etc. are the result of three blending processes. In the beginning, ANIMAL-HUMAN spaces are combined and through the metaphorical relationship of HUMAN AS ANIMAL, the first blended space, containing basic meaning is formed. This output is combined with the external situation space and makes the second blend involving situational meaning. Finally, the complete meaning of the proverb is created as an action in the relevant situations.

Keywords: Cognitive Semantics, Conceptual Blending Theory, Anderson (2013) Cognitive Proverb Model, Arabic Language, Proverbs, Animals, sociolinguistics.

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی چند ضرب‌المثل عربی در حوزه حیوانات بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲) در چهارچوب معناشناسی شناختی می‌پردازد. آندرسون (۲۰۱۳) با ارائه انگاره آمیختگی مفهومی ویژه مثل‌ها معتقد است ضرب‌المثل حاصل ادغام‌های مفهومی است که ابتدا معنای پایه و سپس معنای موقعیتی و کنشی مثل را می‌سازند. انگاره آندرسون می‌تواند حضور عناصر زبانی، فرهنگی-اجتماعی و موقعیتی در معنی را توجیه کند. شش ضرب‌المثل عربی در حوزه حیوانات انتخاب و بر اساس آندرسون (۲۰۱۳) توصیف و تحلیل شد. نتایج نشان می‌دهد که معانی تربیتی، وعظ، حکم و غیره حاصل سه نوع آمیختگی است. در ابتدا، فضای حیوان-انسان با هم تلفیق می‌شوند و از طریق رابطه استعاره «انسان به‌مثابه حیوان»، فضای آمیخته اول حاوی معنای پایه شکل می‌گیرد. این معنای زبانی با تلفیق با موقعیت کاربردی، آمیخته دوم حاوی معنای موقعیتی را می‌سازد. در نهایت معنای کامل ضرب‌المثل به‌صورت یک کنش در موقعیت‌های کاربردی مربوطه ایجاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، نظریه آمیختگی مفهومی، انگاره شناختی ضرب‌المثل آندرسون (۲۰۱۳)، زبان عربی، ضرب‌المثل، حیوانات، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Shirin Pourebrahim

Email: pourebrahimsh@pnu.ac.ir

* نویسنده مسئول: شیرین پورابراهیم

مقدمه

زبان‌شناسی شناختی^۱ نوعی زبان‌شناسی نقش‌گرا است که در مقابل زبان‌شناسی صورت‌گرا قرار دارد و به مفهومی بودن ذهن بشر معتقد است و رابطه تجربه، نظام مفهومی و ساختار معنایی رمزگذاری شده توسط زبان را بررسی می‌کند. (Sweetser, 1990: 4)

از آنجاکه زبان وسیله بازتاب ذهن است، زبان‌شناسان شناختی با تکیه بر اصل تعمیم، نگرش حوزه‌ای در مطالعه زبان را نمی‌پذیرند و معتقدند جنبه‌های مختلف دانش زبانی بر اساس برخی توانایی‌های شناختی ساخته می‌شوند و این توانایی‌ها عام هستند و از حوزه‌ای به حوزه دیگر فرق نمی‌کنند. بر این اساس، در زبان‌شناسی شناختی تأکید بر جنبه‌های مشترک حوزه‌های مختلف زبانی است. به همین دلیل، در کتاب‌های زبان‌شناسی شناختی تأکید بر مطالعه ساختار، اکتساب و کاربرد زبان و ارتباط آنها با تعبیرگری، مقوله‌بندی، مفاهیم معنایی و سایر قوای ذهنی است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۱۷). یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی معناشناسی شناختی^۲ است که مبنای مطالعات آن تجارب انسانی از محیط است. معناشناسی شناختی معنای زبانی را به مثابه تجلی‌گاه ساختار مفهومی در نظر می‌گیرد؛ و ساختار مفهومی به معنای سازمان‌بازنمایی ذهنی است (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۵: ۲۳). این شاخه چهار سازوکار شناختی مجاز، استعاره، طرحواره‌های تصویری و آمیختگی مفهومی^۳ را مطالعه می‌کند. «از میان چهار سازوکار شناختی مذکور، در حوزه آمیختگی مفهومی که توسط فوکونیه و ترنر^۴ (۲۰۰۲) مطرح شد و بر نقش زبان در ساخت معنی و انسجام اطلاعات در ذهن تأکید دارد، پژوهش‌های نسبتاً کمتری انجام شده است. ترنر و فوکونیه معتقدند آمیختگی مفهومی در زمان فکر کردن، سخن گفتن و گوش دادن فعال می‌شود و برای قالب‌های زبانی خلاقانه که اغلب به صورت ناخودآگاه بر زبان جاری می‌شوند، کاربرد دارد. «تلفیق مفهومی که آمیزش یا ادغام ذهنی نیز خوانده می‌شود، عملیات ذهنی خاصی است که ویژگی‌های ساختاری و پویای آن در بسیاری از حوزه‌های اندیشه و رفتار مانند استعاره و مجاز به کار بسته می‌شود» (ترنر و فوکونیه، ۱۳۹۹: ۲۲۱). بنابراین، نظریه آمیختگی مفهومی با استفاده از مفهوم فضاهای ذهنی^۵

از نظریه فضاهای ذهنی، برای برطرف کردن کاستی‌های نظریه استعاره مفهومی مطرح شد. اعتقاد عمده این نظریه بر آن است که ذهن بشر قادر است نه تنها دو فضای ذهنی مبدأ و مقصد را (همانطور که در استعاره است) به هم درآمیزد، بلکه قادر است چندین فضای ذهنی را به روش‌های مختلف با هم تلفیق کند. این موضوع می‌تواند آغازگر حل مسائل زبانی دیگر مثل مسئله معانی خلاقانه در شعر، ادبیات، نمایشنامه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و معانی چندوجهی آنها باشد؛ معانی‌ای که صرفاً حاصل زبان نیستند و مجموعه‌ای از اطلاعات فرهنگی، اجتماعی و زیستی همزمان با کلمات موجود در آنها انگیزته می‌شوند.

شبکه آمیختگی ساختاری است که در نظریه آمیختگی برای الگوسازی نحوه دستیابی به فضای آمیخته، به کار گرفته شد و دربردارنده سه نوع فضای ذهنی است که عبارتند از: یک فضای عام^۶، حداقل دو فضای درون‌داد^۷ و یک فضای آمیخته^۸. هدف شبکه آمیختگی تسهیل آمیختگی مفهومی ساختار مفهومی است که از فضاهای ذهنی متفاوت و قالب‌های زمینه نشئت می‌گیرد؛ به این ترتیب، ساختار پیدایشی^۹ تولید می‌شود. (اونز، ۱۳۹۸: ۱۴۹)

این نظریه بر زبان ادبی و غیرادبی قابل تطبیق است. به گفته کوچش «ضرب‌المثل‌ها، بارزترین و آشناترین صحنه حضور فضاهای عام به‌شمار می‌روند» (کوچش، ۱۳۹۸، الف: ۳۵۷)؛ زیرا ضرب‌المثل‌ها جملات ادبی و زبانی کوتاه هستند که دربردارنده داستانی نسبتاً کوتاه و عبرت‌آمیزند و در موقعیت‌های مشابه داستان اصلی خود به کار می‌روند. به نظر می‌رسد اهمیت ضرب‌المثل به حکمت آن است که ابزاری تربیتی است؛ چون دربردارنده پند، نصیحت، اندرز، سرزنش و تصور کردن معانی است. از آنجاکه ذهن از حواس برای درک مثل کمک می‌گیرد، تصویر اشخاص و اعیان در ذهن ثابت‌تر است. (المارودی، ۱۹۹۹: ۲۰)

آندرسون^{۱۰} (۲۰۱۳) به‌طور ویژه به ارائه انگاره‌ای، با نام انگاره شناختی ضرب‌المثل آندرسون^{۱۱}، برگرفته از نظریه آمیختگی مفهومی، پرداخته تا نقش عوامل زبانی، فرهنگی-اجتماعی و موقعیتی را در شکل‌گیری ضرب‌المثل مشخص کند. به اعتقاد وی (۲۰۱۳: ۲۳) زبان‌شناسی شناختی امکان بررسی ضرب‌المثل‌ها را ایجاد کرده و می‌تواند

6. Generic Space
7. Input Spaces
8. Blended Space/ The Blend
9. Emergent Structure
10. Anderson
11. Anderson's Cognitive Proverb Model

1. Cognitive Linguistics
2. Cognitive Semantics
3. conceptual blending
4. Fauconnier & Turner
5. mental spaces

تحلیل تیزرهای تجاری و فرهنگی صدا و سیما» پرداخته‌اند. اما با توجه به موضوع این پژوهش، پیشینه تحقیق از دو جنبه حائز اهمیت است: نظریه آمیختگی مفهومی در زبان عربی و ضرب‌المثل. پژوهش‌های صورت گرفته در زبان عربی بیشتر در حوزه متون قرآنی و دینی است، از جمله، مقاله «کاربست انتقادی نظریه آمیختگی مفهومی در خوانش «خزائن الهی» در المیزان» از قراملکی و باقری (۱۳۹۶) که نویسندگان در پی پاسخ به این سؤال هستند که چگونه می‌توان نزد خدا (عندالله) خزائن برای اشیا تصور کرد؟ نگارندگان معتقدند که کاربردی‌ترین نظریه آمیختگی نشان می‌دهد با بازسازی برخی سازوکارهای شناختی و توجه به گفتمان قرآنی در فعال کردن فضای ذهنی «الهی» می‌توان به معنای نوظهور در فضای آمیخته نهایی دست یافت.

در مقاله «مراحل ساخت معنا در خطبه ۸۷ نهج‌البلاغه از دیدگاه نظریه آمیختگی مفهومی» از لیش و همکاران (۱۳۹۷)، نویسندگان از طریق ساختار معنی و سازوکار شناختی درک معنا، مراحل ساخت معنا را به تصویر کشیده‌اند تا مشخص شود کدام‌یک از انواع آمیختگی ساخت معنا در این خطبه وجود دارد و شبکه آمیختگی‌های مفهومی در آن حاصل طی شدن چه مرحله‌ای از مراحل شکل‌گیری معناست. نتایج نشان می‌دهد که در فرازهایی از این خطبه از تمام آمیختگی‌های مفهومی استفاده شده و با استفاده از سه مرحله تشکیل، تکمیل‌سازی و گسترش می‌توان به معنای نوظهور دست یافت.

مقاله «تحلیل مفهوم شیطان در خطبه هفتم نهج‌البلاغه براساس نظریه آمیختگی مفهومی» از مرادیان‌قبادی (۱۳۹۹) چگونگی تصویرسازی و آفرینش آمیزه‌های مفهومی شیطان و نیز میزان خیال‌انگیزی آن را در این خطبه ارزیابی می‌کند؛ و سعی شده است تا شیوه طرح مفهوم شیطان و ترکیب عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن در نهج‌البلاغه از نظر زبان‌شناسی شناختی بازسازی شود. نتایج پژوهش بیانگر آن است که مفاهیم مرتبط با شیطان و اولیای شیطان آمده در این خطبه به کمک الگوهای آمیختگی مفهومی متعددی قابل ارزیابی است.

پژوهش‌های انجام گرفته در راستای ضرب‌المثل‌ها، بیشتر به دسته‌بندی و تحلیل ضرب‌المثل‌ها بر اساس حوزه‌های معنایی پرداخته‌اند، اما پژوهش شناختی اندکی نیز صورت گرفته است از جمله، پایان‌نامه «بررسی استعاره‌های مفهومی صور حیوانی در ضرب‌المثل‌های عربی براساس نظریه

راهگشای پژوهشگران در تبیین موضوعات مربوط به مثل‌شناسی^۱ و معنای ضرب‌المثل باشد. در این انگاره دو فرایند تلفیق رخ می‌دهد: اول زمانی که معنای پایه^۲ ایجاد می‌شود و دوم زمانی که معنای پایه منتج، در ایجاد معنای بافت‌محور با معنای ارجاعی تلفیق می‌شود. مراد از معنای پایه، پیام زبانی است که ضرب‌المثل در دل خود دارد و در این مثل‌ها قیاس دو فضای انسان و حیوان به‌طور عام و بدون ارجاع به مورد خاصی است. معنای موقعیتی^۳، معنای حاصل از امتزاج معنای پایه بافت‌گسسته با شرایط موقعیتی بافت‌محور مثل، یا معنای ارجاعی^۴ است. معنای کنشی^۵ نیز وابسته به امتزاج آمیخته موقعیتی با شرایط کنش محیطی خاص است و کنش‌های نهایی چون حکمت، وعظ، هشدار حاصل این امتزاج است. بنابراین، این انگاره نشانگر چگونگی شکل‌گیری معنی کامل ضرب‌المثل به نظر می‌رسد. بنابراین، در این جستار به بررسی مواردی از ضرب‌المثل‌های زبان عربی در چهارچوب نظریه آمیختگی مفهومی، جهت تبیین جایگاه شناخت، فرهنگ و بافت ضرب‌المثل‌های این زبان با استفاده از انگاره‌شناختی آندرسون در قالب الگوی شبکه‌ای فوکونیه و ترنر می‌پردازیم. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی است و نگارندگان در پی پاسخ‌گویی به پرسش زیر هستند:

نظریه آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر چگونه شکل‌گیری معنای ضرب‌المثل‌های عربی حوزه‌ی حیوانات را در ابعاد شناختی، بافتی و فرهنگی تبیین می‌کند؟

پیشینه پژوهش

نظریه آمیختگی مفهومی بر روی نحوه شکل‌گیری معنای پیچیده و خلاقانه بسیاری از متون در زبان‌های مختلف از جمله زبان فارسی به کار رفته است. به عنوان مثال، در تازه‌ترین پژوهش این حوزه در زبان، ادبیات و هنر، کولسون (۲۰۲۲) به مطالعه ساخت‌های چندوجهی «میم»‌های شبکه‌های اجتماعی بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی می‌پردازد. همچنین، در ایران، پردل (۱۴۰۱) به تحلیل ساختار معنایی اشعار علیرضا روشن برپایه نظریه هم‌آمیزی مفهومی و رضویان و زارع (۱۴۰۰) به «کاربرد تلفیق مفهومی در

1. Paremiology
2. basic meaning
3. situational meaning
4. referential meaning
5. performance meaning
6. Memes

اطلاعات را برحسب تناظرهای استعاری، میان دو فضای مفهومی دروندادی، تفسیر می‌کند و همچنین در آن استدلال به صورت تضمن (دلالت ضمنی) شکل می‌گیرد. از سوی دیگر فضای عام، که نتیجه عملیات ذهنی انتزاع است، فرایند نگاشت بین دو فضای مفهومی دروندادی را کنترل می‌کند و ساختار آن کاملاً وابسته به بسط مجاز مرسل قلمروی مبدأ استعاره است (روئیز دماندوزا ایبانز، ۱۳۹۹: ۲۱۱). بنابراین، فضاهای آمیخته از شبکه‌هایی از فضاهای ذهنی شامل فضاهای دروندادی، فضای عام و فضای آمیخته تشکیل می‌شوند. در آمیختگی مفهومی، انطباق میان فضاهای دروندادی به صورت جزئی (و نه کامل) است. نتیجه انطباق فضاهای دروندادی، پیوندهای هم‌تا است و انواع مختلف دارند: «پیوند قیاسی»، «پیوند استعاری» و مهم‌تر از همه نگاشت‌های «روابط حیاتی»^۱. در هر لحظه تشکیل شبکه، ساختار مشترکی که بین فضاهای درونداد مشاهده می‌شود در قالب یک فضای عام متجلی می‌شود. این فضای عام به نوبه خود بر همه فضاهای درونداد نگاشته می‌شود. (فوکونیه و ترنر، ۱۳۹۹: ۷۹-۷۸)

در شکل‌گیری فضای ذهنی آمیخته، اصولی حاکمند که برای بهینه‌کردن ساختار نوظهور ارائه شده‌اند و مهمترین آنها را بردیل (۱۳۹۶: ۱۲۰) به اختصار ذکر کرده است. این اصول عبارتند از: «اصل توپولوژی»^۲، «اصل تکمیل الگو»^۳، «اصل تلفیق»^۴، «اصل روابط ضروری حمایتگر»^۵، «اصل شبکه»^۶، «اصل بازگشت»^۷ و «اصل ارتباط»^۸. طبق فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲) در نظریه آمیختگی «اصل توپولوژی (موضوع‌شناسی یا فضاشناسی درونی)» به این محدودیت در آمیختگی اشاره می‌کند که فضاهای درونداد به تنهایی تغییر نمی‌کنند، بلکه این تغییر به کمک سه فرایند «مقیاس‌گذاری»^۹ (نزدیک کردن مفاهیم پیچیده به مقیاس‌های قابل درک بشری)، «کوتاه‌سازی»^{۱۰} (زدودن جنبه‌های زائد مفاهیم) و «فشرده‌سازی»^{۱۱} (آمیزش مفاهیم متناظر در یک مفهوم جدید) صورت

زبان‌شناسی شناختی» از قهرمانی که در آن نویسنده ضرب‌المثل‌های عربی حوزه حیوانات را بر اساس نام حیوانات و موضوع دسته‌بندی کرده‌اند و پژوهش، مبتنی بر استعاره مفهومی است. در مقاله «کاوشی در ابعاد شناختی، فرهنگی و بافتی ضرب‌المثل‌های نمادین گویش دلواری با استفاده از انگاره آمیختگی مفهومی بسط‌یافته آندرسون (۲۰۱۳)» از پوراابراهیم و نعمتی (۱۳۹۹) نویسندگان تلاش کرده‌اند، جوانب معنایی شش ضرب‌المثل عامیانه در حوزه حیوانات را بررسی کنند. به این منظور مفهوم حیوان در فضاهای دروندادی قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که در این ضرب‌المثل‌ها، معنای حکیمانه و اخلاقی، حاصل آمیختگی مفهومی دو حوزه مفهومی حیوان و انسان به شکل‌های مختلف توسط فضای عام ساختاربندی و در فضای آمیخته بازتابانده می‌شوند و معنای پایه حاصل این امتزاج است. معنای پایه در دومین فرایند آمیختگی، با معنای ارجاعی تلفیق می‌شود و معنای موقعیتی را می‌سازد. کنش‌هایی مثل تحسین، پند، انتقاد و غیره حاصل این دو آمیختگی است. یافته مهم این پژوهش آن است که ویژگی‌های بوم‌شناختی و فرهنگی که در عبارات ضرب‌المثل می‌آیند، در فضای دروندادی ۱ در اولین فرایند آمیختگی قرار می‌گیرد و بدون آن شکل‌گیری معنای پایه و نیز معنای موقعیتی و کنشی ناممکن است.

نظریه آمیختگی مفهومی و انگاره شناختی

ضرب‌المثل آندرسون

نظریه آمیختگی مفهومی برای تبیین ساخت معنا ایجاد شده است. بر اساس آن، ساخت معنا روندی مفهومی است. این نظریه از مفهوم فضاهای ذهنی یا مفهومی در این روند معنی‌سازی سود می‌جوید. فضای ذهنی یک بسته مفهومی است که به صورت آنی؛ یعنی در همان لحظه درک کردن ساخته می‌شود. نظریه آمیختگی مفهومی معتقد است «فرایندهای ساخت فضاهای ذهنی و نگاشت بین فضاها معنا را ایجاد می‌کنند» (فوکونیه، ۱۹۹۷: ۱۱). فضاهای ذهنی دامنه‌های مفهومی موقتی هستند که در زمان صحبت کردن ایجاد می‌شوند (Evans and Green, 2006: 371).

فضای آمیخته یا فضای تلفیقی نیز فضایی است که از نگاشت بین دو یا چند فضا، که آنها را فضای درونداد یا ورودی می‌نامند، در یک فضای جدید پدیدار می‌شود. در واقع، فضای تلفیقی فضایی ذهنی است که در آن کاربر زبان،

1. vital relations
2. Topology Principle
3. The Pattern Completion Principle
4. Integration Principle
5. Promoting Vital Relations
6. Web Principle
7. Unpacking Principle
8. Relevance Principle
9. scaling
10. syncopation
11. compression

برآمده از برهم‌کنش فضاها و نشانه‌های جهت‌دهنده مربوط به زمان استفاده از آن است. در یک موقعیت فرضی نوعی، مثلاً در یک تعامل هنگام پاسخ به آن موقعیت یا برای استدلال دربارهٔ یک بحث، ضرب‌المثلی نمادین گفته می‌شود. نشانه‌های مختلف موجود حاکی از آن هستند که ضرب‌المثل استفاده‌شده یک جمله خبری ساده نیست، مثلاً کلمات و عبارات مقدماتی، آن جمله را به‌عنوان ضرب‌المثل قالب‌بندی می‌کنند، قافیه و الگوی آهنگ آن، ذکر حیوانات و سایر چیزهایی که به نظر خارج از بافت می‌رسند؛ شاید و مهم‌تر از همه آنها، تجربهٔ قبلی مثل مذکور نشان می‌دهد که زبان به‌کاررفته نمادین است. این نشانه‌ها در اصطلاح‌شناسی آمیختگی مفهومی، فضا ساز^۳ نامیده می‌شوند که به خلق دو فضای دروندادی کمک می‌کنند: فضای دروندادی که دانش مبدأ نامیده می‌شود و فضای دوم که مربوط به امور انسانی است (Anderson, 2013: 3). بین فضای مبنا و هر فضای ساخته‌شده باید نگاشتی از عناصر موجود در هر فضا وجود داشته باشد. بسیاری از پدیده‌های معنایی کاربردشناسی جالب و شگفت‌آور محصول نگاشت‌های ممکن بین فضاها^۴ هستند. می‌توانیم پدیده‌های موجود در نگاشت را به دو بخش تقسیم کنیم. اول، عناصر نام‌بردهٔ فضای ساخته‌شده با چه چیزی در فضای مبنا متناظرند، اگر اصلاً تناظری وجود داشته باشد؟ دوم، کدام ساختارهای مفهومی از فضای مبنا در فضای ساخته‌شده نیز حضور دارند و برعکس؟ (کرافت و کروز، ۱۳۹۷: ۵۵). آندرسون سه معنای پایه، موقعیتی و کنشی^۵ را برای ضرب‌المثل بیان می‌دارد. در شکل‌گیری معنای پایه، اولین فضای دروندادی در بردارندهٔ داده‌هایی است که در مثل وجود دارد؛ مانند کنشگرها، کنش‌ها و نتایج کنش‌ها. توانش زبانی طرفین گفت‌وگو و شناخت آنها نسبت به محتوای ضرب‌المثل، منجر به درک این مسئله می‌شود که مثل‌ها با مسائل بشری سروکار دارند؛ وقتی پاره‌گفتاری به منزلهٔ مثل استنباط شود، دومین فضای دروندادی شکل می‌گیرد. درونداد ۲ از متناظرهایی از حوزهٔ انسانی تشکیل شده که با اطلاعات برجسته درونداد ۱ مطابقت دارد. سپس، اطلاعات از طریق فرایندهای تشکیل و تکمیل^۶ به فضای آمیخته انتقال داده می‌شود. در پایان کاربست آمیخته (بسط)^۷ صحنهٔ جدید

می‌پذیرد. مفهوم فشرده می‌تواند در مراحل بعدی تکمیل شود. «اصل تکمیل الگو» بیانگر تکمیل تولید آمیختگی است که در آن یک قاب یا قالب برای تقویت ساختار آمیختگی فراخوانده می‌شود. در فرایندی به نام ترکیب یا «اصل تلفیق» از اطلاعات جهان پیرامونمان برای پرکردن خلأهای شبکهٔ شناختی به کمک قوه تخیل کمک می‌گیریم. «اصل روابط ضروری حمایت‌گر» بر عناصر مرتبط به یکدیگر در آمیختگی تأکید می‌کند و عناصر نامربوط و بی‌شبهت به یکدیگر را کنار می‌گذارد. بر اساس «اصل شبکه» فضاهای دروندادی در شبکهٔ شناختی به یکدیگر مرتبط هستند و یک شبکه را تشکیل می‌دهند و بر اساس «اصل بازگشت» می‌توان از فضای آمیختهٔ کنونی به فضاهای دروندادی بازگشت و کل شبکه را از نو بازسازی کرد. جست‌وجوی طبیعی بشر برای یافتن معنا و تلاش او برای ایجاد ارتباط میان چیزها در اصلی به نام «اصل ارتباط» بیان‌شده که مبنای فرایند آمیختگی مفهومی است.

آمیختگی‌های مفهومی بیشتر در عمل اجتماعی و فیزیکی نمود می‌یابند. این امر می‌تواند هم در دنیای اشیا و هم در دنیای رویدادها روی دهد (کوچش، ۱۳۹۸، الف: ۳۶۸). قیاس^۱ یکی از مهم‌ترین روابط بین فضاهای دروندادی است به گفتهٔ فوکونیه و ترنر «قیاس مستلزم فشرده‌سازی نقش-ارزش^۲ است. به عنوان مثال؛ قیاس میان دو دانشگاه استنفورد و هاروارد به این صورت امکان‌پذیر است که ما دو شبکهٔ آمیختگی مفهومی را متصور شویم که در هر دوی آنها یک فضای درونداد مشابه داریم که حاوی نقش «دانشگاه خصوصی آمریکایی معتبر» است. فضای درونداد دوم در یکی از این شبکه‌ها حاوی ارزش «استنفورد» است و در شبکهٔ دیگر حاوی ارزش «هاروارد» است. حال فضای آمیختهٔ این دو شبکه از طریق رابطهٔ قیاس به هم متصل می‌شوند چرا که نقش‌های درونداد در هر دوی آنها یکسان است.» (۱۳۹۹: ۱۴۴)

آندرسون (۲۰۱۳) انگاره‌ای برای تبیین شکل‌گیری معنای ضرب‌المثل تبیین می‌کند که بر اساس نظریه آمیختگی مفهومی است. مثل‌ها از این حیث جالبند که هم بستهٔ مفهومی پیچیده‌ای حاوی معانی گوناگون زبانی، فرهنگی-اجتماعی موقعیتی‌اند و هم در موقعیت‌های آنی بلافصل ظاهر و معنای جدید متناسب با همان موقعیت را ایجاد می‌کنند. در واقع، از نظر آندرسون، وضعیت نمادین ضرب‌المثل نیز

3. space builder
4. cross-space mapping
5. Basic, Situational, Performative meanings
6. completion
7. elaboration

1. analogy
2. role-value compression

می‌رود. در این مثل، سگ قبیله، نماد عضو بد قبیله است، عضوی که اعمال و رفتارش در میان قوم سبب انگشت‌نما شدن او است؛ درحقیقت این مثل، حاوی استعاره مفهومی «انسان حیوان است» می‌باشد، که شق جزئی‌تر آن می‌شود «انسان بد، به‌مثابه سگ (قبیله خود) است».

برای تحلیل اینکه چگونه این معنا در ذهن مخاطب رخ می‌دهد لازم است آمیخته‌های مفهومی را از هم تفکیک کنیم. در این مثال، آنچه زبان در ذهن ما می‌انگیزد، ابتدا از طریق واژگان موجود در مثل است، واژه‌های، «لاتکن»، و «قومک» هر دو فضا ساز فضای انسانی هستند. از سوی، واژه «کلب» فضایی حیوانی ایجاد می‌کند. حالا دو فضای انسان و حیوان را داریم و این نوعی عدم‌تجانس است. ذهن بر اساس دانش دایره‌المعارفی و نیز براساس سازوکار قیاس، این دو فضا را درهم می‌آمیزد. قیاس از راه استعاره «انسان به‌مثابه حیوان» رخ می‌دهد. به‌عبارت ساده‌تر، استعاره «انسان به‌مثابه سگ» در یک فضای آمیخته جمع می‌شود. این معنا که جمع معنای زبانی و دانش دایره‌المعارفی است، معنای پایه است.

در موقعیتی که فرد الف، به فرد ب این ضرب‌المثل را بگوید، شنونده با توجه به اینکه خود، مخاطب «کلب» است و یک انسان است، و همچنین در شرایط گفتمانی موجود سگی وجود ندارد، به‌سرعت از معنای حقیقی سگ خارج می‌شود و با توسل به حوزه مفهومی بشر و رابطه اجتماعی وی با جامعه اطراف، روابط انسانی در ذهنش انگیزه می‌شود. و این دو فضای حیوان و انسان باهم فشرده می‌شوند. در واقع، آنچه سامان‌دهنده این امتزاج است، مفاهیم مشترک کنشگر و کنش وی و نیز رابطه قیاس است. نوع آمیخته، استعاری است چراکه از مبدأ سگ بر مقصد انسان، نگاشت می‌شود؛ اما در فضای آمیخته، علاوه بر نگاشت سگ-انسان که از زبان موجود در مثل آمده است و تلفیق را ممکن می‌سازد، دانسته‌های برون‌زبانی نیز که همان دانش متعارف جامعه زبانی از حیوانی به نام سگ و رفتارهایش است، به تکمیل این امتزاج و رسیدن به دانش ما از مثل کمک می‌کنند. اگر فرض کنید که شنونده با حیوانی به نام «کلب» آشنا نباشد، این تلفیق، تکمیل نمی‌شود و معنای پایه شکل نمی‌گیرد.

معنای پایه ضرب‌المثل طی یک آمیختگی دیگر، تبدیل به معنای موقعیتی می‌شود. مثلاً همین مثل را در نظر بگیرید. این مثل ممکن است در کتابی ثبت شده باشد و به موقعیتی ارجاع ندهد؛ اما موقعیتی آنی و برخط را تصور کنید که رئیس یک قبیله به جوانی گستاخ و سرکش از قبیله خود این مثل را

محقق می‌شود و معنای جدید یا معنای پایه ایجاد می‌شود. معنای پایه نوعی شناخت مشترک بین طرفین گفت‌وگو است و فضای دروندادی ۱ را برای آمیخته بعدی می‌سازد. سپس، فضای دروندادی دوم با متناظرهای برگرفته از موقعیت ارجاعی (بافتی که با مثل توصیف یا تشریح می‌شود) ایجاد می‌شود. اطلاعات از هر دوی این فضاهای دروندادی منتقل می‌شود و در فضای آمیخته دوم قرار می‌گیرد و منجر به شناختی جدید می‌شود که در آن موقعیت ارجاع به‌عنوان موردی از موقعیت مثل رده‌بندی خواهد شد. این مرحله انگاره، نقش بنیادی کاربرد ضرب‌المثل را نمودار می‌سازد و معنای کنشی نتایج برآمده از مثل است که کلی‌اند و با حکمت مطابق‌اند (Anderson, 2013: 32-33). انگاره اخیر برای تحلیل ضرب‌المثل‌های عربی در بخش زیر به‌کار رفته است.

بحث

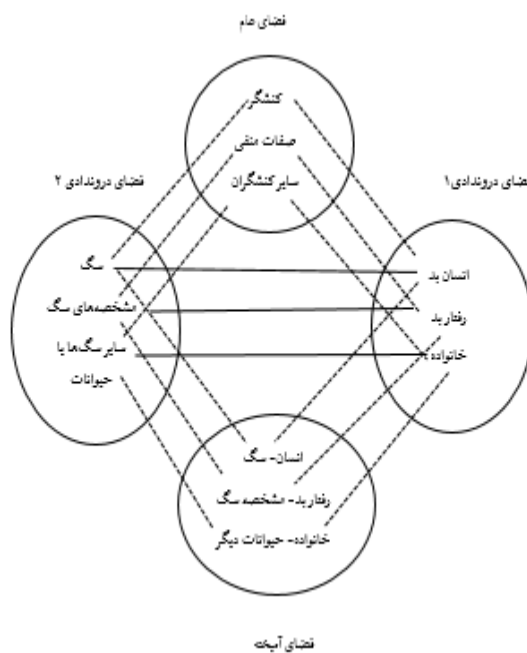
در این بخش به بررسی شش ضرب‌المثل عربی مرتبط با حوزه حیوانات بر اساس آمیختگی مفهومی پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است، در بین فرهنگ‌های مختلف هر حیوان معمولاً نماد ویژگی خاصی چون وفا، صبر، هوش و غیره است؛ اما در زبان عربی برای حیوانات ضرب‌المثل‌های زیادی ذکر شده که در این مثل‌ها یک حیوان می‌تواند چند ویژگی را به خود اختصاص بدهد. بنابراین، تلاش شده است از گونه‌های متفاوت حیوانی جهت تحلیل متنوع فضاهای دروندادی استفاده شود. با توجه به قدیمی‌بودن امثال در زبان عربی و سابقه زندگی عرب‌زبانان در بادیه و ارتباط و تعامل زیاد آنان با حیوانات در گذشته، می‌توان گفت این امثال نشان از شناخت دیرین اعراب از حیوانات و توانایی آنها برای قیاس این حیوانات با انسان باشد. در این پژوهش سعی شده است گونه‌های متفاوت و پرکاربرد حیوانات شامل، سگ، گرگ، کفتار، اسب، شتر، کلاغ و کبوتر جهت تحلیل متنوع فضاهای دروندادی مورد بررسی قرار گیرد.

«لِكُلِّ قَوْمٍ كَلْبٌ، فَلَا تَكُنْ كَلْبَ أَصْحَابِكَ» (المیدانی، ۱۹۵۵، ج ۲: ۲۰۰) (ترجمه) «برای هر قومی سگی هست، پس سگ قومت نباش.»

ساختار اجتماعی جامعه عرب مبتنی بر قوم و قبیله و رعایت قوانین و عرف حاکم بر آن بوده است. هماهنگی با این عرف پیش‌نیاز زیستن با قبیله است و تخطی از قوانین قبیله مستوجب پیامدهایی منفی اجتماعی است. مثل فوق در تحذیر و تقبیح رابطه و رفتار بد و زشت با خانواده و قوم به‌کار

که در خیلی مواقع مذموم و غیرقابل تحسین است اما زمانی که ظلم ظالم از حد بگذرد، انتقام‌جویی و ایستادگی در مقابل ظالم، عملی پسندیده است. در مثل فوق سگ به‌عنوان حیوانی است که در مقابل ظلم گرگ برخاسته، در پی انتقام رفته و بر گرگ غلبه یافته است؛ اگرچه چنین عملی در رابطه سگ و گرگ تا حدودی دور از ذهن است، اما معنای مجازی‌ای در حیطه روابط انسانی از آن استنباط می‌شود که طبق همین معنای مذکور است؛ یعنی مثل دربردارنده دو معنای مجازی و حقیقی است و شبکه مفهومی از تلفیق و آمیختگی این دو به دست می‌آید؛ به این صورت که در فضای دروندادی ۱ شاهد رابطه دو حیوان هستیم، سگ حیوان مظلوم و ضعیف و گرگ نماد ظالم و قدرتمند است که برعکس قضیه، در پی حق‌جویی سگ بر گرگ غلبه پیدا کرده است. این فضا در زبان و از طریق فضاسازی‌های موجود در جمله، به‌ویژه فعل «وقع علی» که رابطه این دو کنشگر حیوانی را نمایش می‌دهد، ساخته می‌شود. چون تظاهر حقیقی ندارد، ذهن به سمت فضای دیگری می‌رود که همان روابط انسانی است و از طریق رابطه استعاری «انسان به‌مثابه حیوان»، ایجاد می‌شود؛ اما دانش ما از رابطه سگ و گرگ و برتری گرگ بر سگ و استنباط نمادین آن؛ یعنی ضعف و قدرت، باعث می‌شود که در روابط انسانی موجود در فضای (۲)، انسان ضعیف معادل سگ و انسان قوی، معادل گرگ در نظر گرفته شود. در فضای دروندادی ۲ موضوع غلبه انسان مظلوم ضعیف بر انسان ظالم قدرتمند به‌واسطه ارتباط موجود بین سگ و گرگ با فعل فضا‌ساز «وقع علی» ایجاد شده است. بر گرگ غلبه پیدا کردن با استفاده از حرف «علی» و انگیختن استعاره «قدرتمند بالا است» این خوانش متناقض را ایجاد می‌کند. به این معنی که در خوانش اولیه، گرگ قدرتمند، سگ ضعیف است؛ اما قرار گرفتن سگ بر روی گرگ، این معادله قدرت را به هم می‌زند. معنای پایه حاصل امتزاج جنبه‌های قدرت و ضعف این دو کنشگر حیوانی-انسانی در فضای نهایی است. معنای پایه این است که «شخص ضعیف در پی انتقام، بر شخص قوی غلبه پیدا کرد». فضای عام این شبکه مفهومی برآمده از مثل مذکور کنشگر اول و دوم است و رابطه قیاس میان مؤلفه‌های این دو فضا ارتباط مشابهت را ایجاد می‌کند. این نوع آمیخته چند شبکه‌ای نیز مانند موارد قبلی از نوع آمیخته استعاری است:

می‌گوید. در آن شرایط معنای پایه ضرب‌المثل با معنای ارجاعی تلفیق شده و معنای موقعیتی را شکل داده است که فقط به همان مورد اشاره می‌کند و در انگاره آندرسون (2013) به آن معنای موقعیتی می‌گویند. معنای موقعیتی حاصل آمیختگی معنای پایه در یک فضای دروندادی و معنای ارجاعی در فضای دروندادی دوم است. اما در سومین مرحله، حاصل این امتزاج رخ می‌دهد، کنشی که طی آن مخاطب از سرکشی از قوانین قوم خود تقبیح می‌شود. این همان کارکرد کنشی مثل است که تحت عناوین تحسین، تقبیح، پند و اندرز و به‌طور کلی معانی حکیمانه است. در این مثال، همین نوع آمیختگی‌ها باعث ایجاد معنای پایه، معنای موقعیتی و معنای کنشی می‌شوند. به این صورت که در فضای دروندادی ۱ حیوانی به نام سگ با ویژگی‌های خود در میان دیگر سگ‌ها قرار دارد و در فضای دروندادی ۲ انسانی با رفتار و عمل نامناسب در بین یک قوم قرار دارد:



تصویر ۱. آمیختگی مفهومی در ضرب‌المثل «لِکُلِّ قَوْمٍ کَلْبٌ، فَلَا تَكُنْ کَلْبَ اصْحَابِک» منبع: نویسندگان حاضر.

وَقَعَ الْکَلْبُ عَلَى الذَّبِّ (المیدانی، ۱۹۵۵، ج ۲: ۳۷۳)

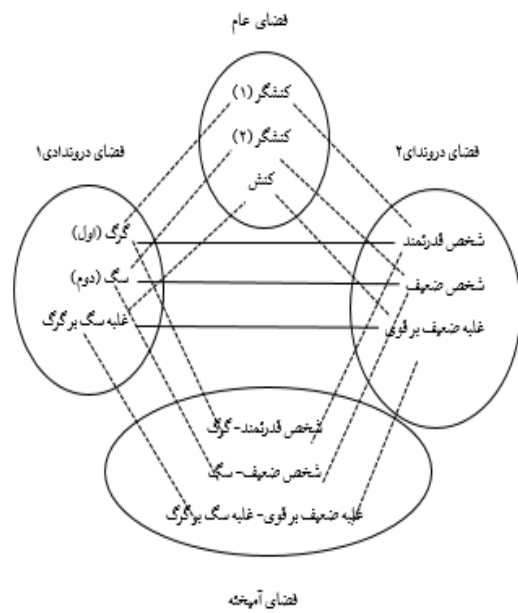
(ترجمه) «سگ بر گرگ غلبه کرد.»

انتقام‌جویی در برابر ظالم انگیزه‌ای شخصی است که نیاز به جرئت و شجاعت دارد. در واقع، هر انسانی نمی‌تواند این احساس را داشته باشد، اگرچه انتقام‌جویی عملی است

گرگ و کفتار هر دو حیواناتی وحشی و لاشه‌خوارند اما گرگ تا حدودی صورت و وجهه بهتری نسبت به کفتار دارد. در تصویر ۳. آمیختگی مفهومی در ضرب‌المثل «الدَّبُّ لِلضَّبِّ» نشان داده شده است. به این معنی که تنها کفتار است که می‌تواند در مقابل گرگ قرار گیرد؛ یعنی بدتر از خود گرگ توان مقابله با آن را دارد. (بدتر از بد)

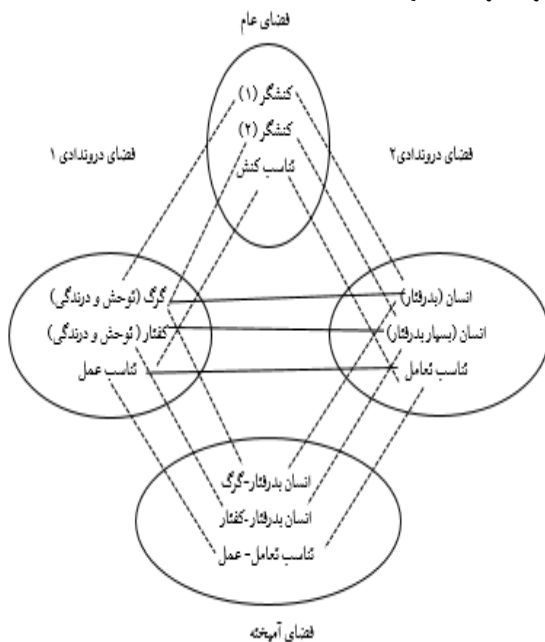
چنین درجه‌بندی برای سطح رفتار انسان نیز وجود دارد و این مثال با رابطه قیاس برای انسان نیز قابل صدق است و تطبیق آن بر سطح رفتاری انسان برآمده از شبکه آمیختگی مفهومی است که در ورودی (۱)، دو حیوان وحشی درنده؛ یعنی گرگ و کفتار قرار دارند که مؤلفه‌های رفتاری توحش و درندگی را ذاتاً با خود دارند؛ اما حرف جر «ل-» ارتباط (شبه مالکیت) بین این دو را برقرار می‌کند که نوعی تناسب میان گرگ و کفتار را تداعی می‌کند؛ یعنی گرگ برای کفتار که نشان از تناسب این دو حیوان است و باتوجه به ویژگی‌های دو حیوان و معروف بودن آنها به‌خاطر توحش، چنین برمی‌آید که این دو برای هم و متناسب باهم از لحاظ درندگی و توحش‌اند. این فضا سازی‌ها، باتوجه به اینکه گرگ و کفتاری در محیط بلافصل گفتمان وجود ندارد که در آن نیازی به ارزیابی این حیوانات باشد، فضای انسان را به‌واسطه استعاره بسیار پرکاربرد «انسان حیوان است»، در ذهن تداعی می‌کنند. آمیختگی این دو فضا و نیز ساماندهی ویژگی‌های مشابه آنها در فضای عام حاوی دو کنشگر و تناسب کنش و نیز تکمیل این آمیختگی به علت اطلاعات دایره‌المعارفی ما از امور بشری و تناسب رفتاری انسان‌ها با یکدیگر و خلیقات انسان‌ها در تعامل با یکدیگر، باعث ایجاد معنای پایه این مثل می‌شود. اگر در شرایطی که به‌طور فرضی زن بدخویی با مرد بدخویی ازدواج کرده، چنین مثلی به‌کار رود، معنای پایه و ارجاع به موقعیت، باعث ایجاد آمیخته جدیدی می‌شود که حاصل آن معنای موقعیتی است. معنای کنشی این مثل، اشاره به نکته‌ای اخلاقی در خصوص خلیقات انسان‌ها در تعامل با یکدیگر به‌ویژه بدخویی و بدرفتاری دوطرفه است. شبکه تلفیق مفاهیم مثل فوق در تصویر ۳ آمده است.

رُوغِي جَعَارٍ وَأَنْطُرِي أَيْنَ الْمَفَرِّ (المیدانی، ۱۹۵۵، ج ۱: ۲۸۹) (ترجمه) «ای کفتار در پی فرار باش بین گریزگاه کجاست.»
مثل فوق درباره جعار به‌کاررفته است «جَعِيرٌ وَ جَعَارٌ وَأُمُّ

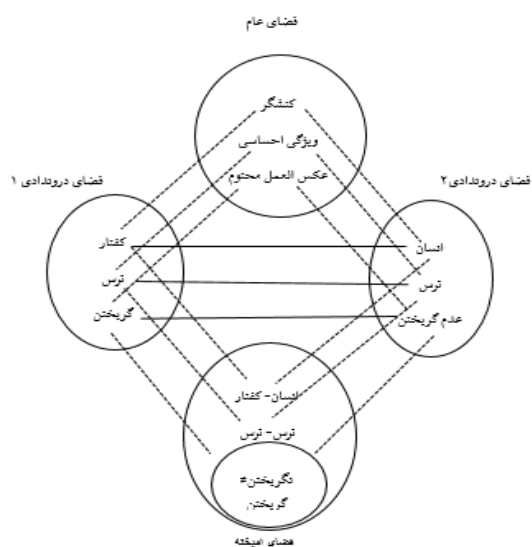


تصویر ۲. آمیختگی مفهومی در ضرب‌المثل «وَقَعَ الْكَلْبُ عَلَى الدَّبِّ» منبع: نویسندگان حاضر.

فضای آمیخته فوق، حاوی معنای پایه است. اگر این مثل، در جایی برای ارجاع به ضعفی که بر قوی‌ای چیره می‌شود به‌کار رود، این مثل معنای موقعیتی خود را به‌دست می‌آورد. معنای کنشی آن نیز، تحسین انتقام‌جویی از قدرتمند ظالم توسط ضعیف مظلوم است.
«الدَّبُّ لِلضَّبِّ» (المیدانی، ۱۹۵۵، ج ۱: ۲۸۲) (ترجمه) «گرگ برای کفتار.»



تصویر ۳. آمیختگی مفهومی در ضرب‌المثل «وَقَعَ الْكَلْبُ عَلَى الدَّبِّ» منبع: نویسندگان حاضر.



تصویر ۴. آمیختگی مفهومی در ضرب‌المثل «رُوغی جَعَارٍ وَأَنْظَرِي أَيْنَ الْمَفَرِّ» منبع: نویسندگان حاضر

«حَلْوَبَةٌ تُثْمِلُ وَلَا تُصْرَحُ» (المیدانی، ۱۹۵۵، ج ۱: ۲۱۰).
 (ترجمه) «شتر شیرده، (شیرش) کف می‌دهد و خالص نیست.»

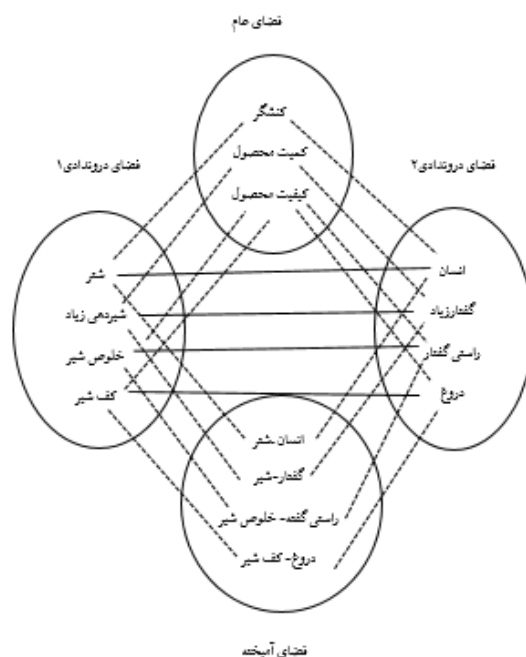
شتر به‌عنوان حیوانی که در زندگی اعراب قدیم اهمیت بسیاری داشته و در امور متفاوت از آن استفاده شده است، این زمینه را برای اعراب فراهم کرده که ضرب‌المثل‌هایی در باب آن گفته شود. در مثل فوق نیز مراد از «حَلْوَبَةٌ» شتری شیرده است که شیرش نسبت به دیگر شتران کف بیشتر دارد و خالص نیست. این مثل در باب شخصی به‌کار می‌رود که وعده‌ووعید فراوان می‌دهد اما عمل و وفا به آنها را ندارد. به‌کارگیری این مثل از حوزه حیوان برای انسان بیانگر فشردگی مفاهیم فضای دروندادی ۱، شتری شیرده که شیرش کف دارد و خالص نیست، با فضای دروندادی ۲، است شامل انسانی که وعده‌ووعید زیاد می‌دهد و به آن وفا نمی‌کند:

جَعَارٍ، همه به معنای کفتار هستند به‌خاطر زوزه‌کشیدن زیاد.» (ابن‌منظور، ۱۹۵۵، ج ۴: ۱۴۰)

این مثل در موقعیت ترس دیگران بیان می‌شود. ترس احساس و مفهومی مبتنی بر عاطفه است و به‌گفته کوچش «ترس حسی عاطفی است که بخش اعظم آن به‌واسطه مجموعه‌ای غنی از تأثیرات فیزیولوژیکی واکنش‌های رفتاری ترسیم می‌شود» (کوچش، ۱۳۹۸، ب: ۱۱۳). در حقیقت در این مثل، ترس صریح بیان نشده و عملی فیزیولوژیکی و کنش رفتاری؛ یعنی فرار کردن و به دنبال گریزگاه بودن، مجاز از ترس برای کفتار است؛ و خود واژه «جعار» نیز مجاز از کفتار است، چون کنشی از آن به‌جای خود آمده است.

در فضای نخست واژگان «روغی»، «جعار» و «انظری» و «المفر» ایجادکننده فضایی هستند که کفتاری به‌خاطر ترس باید به دنبال گریزگاه باشد؛ این موقعیت برای انسان ترسویی بیان می‌شود که از آنچه می‌ترسد گریزی نیست. در ارتباط و شباهتی که از طریق رابطه قیاس بین دو فضای مفهومی حیوان-انسان در اینجا، کفتار و انسان ایجاد می‌شود، عکس‌العمل کفتار در هنگام ترس که همان یافتن گریزگاه است، برای انسان ترسو توصیه می‌شود. در این شبکه ادغامی، در فضای عام کنشگر، ویژگی احساسی آن کنشگر و عکس‌العمل کنشگر، چیزی است که دو فضای ورودی به اشتراک می‌گذارند. در فضای دروندادی ۱ کفتار و ترس بر فضای دروندادی ۲ یعنی انسان، منطبق می‌شوند و در مرحله اجرا و برحسب موقعیت، به فردی که از چیزی می‌ترسد و بدون واکنش مانده است، توصیه می‌شود که فرار را بر قرار ترجیح دهد، چون توان مقابله با موقعیت ترس‌آور را ندارد. در واقع، این مثل نشان می‌دهد که دو کنشگر انسانی و حیوانی به قیاس دارای یک ویژگی‌اند، اما عکس‌العمل متفاوتی در قبال آن دارند که بهتر است عکس‌العمل انسان ترسو نیز مانند کفتار باشد.

پرندگان، کلاغ یا غراب پرنده‌ای است که به باهوشی معروف است. در بین اعراب گفته شده که کلاغ زمانی که دنبال خرما است، خواهان بهترین آن است، درحقیقت از مثل فوق می‌توان تلویحاً استنباط کرد که کلاغ پرنده‌ای است هدفمند و با مدیریت که به دنبال بهترین خرما برای خود می‌گردد. یافتن خرما در این مثل برای کلاغ دال بر سخت‌پسند بودن و کمال‌طلبی است. این مثل نیز دو معنا دارد، معنای حقیقی که درباره پرنده به کاررفته و معنای مجازی آن، که در آن انسان هدف اصلی گوینده مثل است. شبکه مفهومی آمیختگی این معانی طبق تصویر بعدی است:

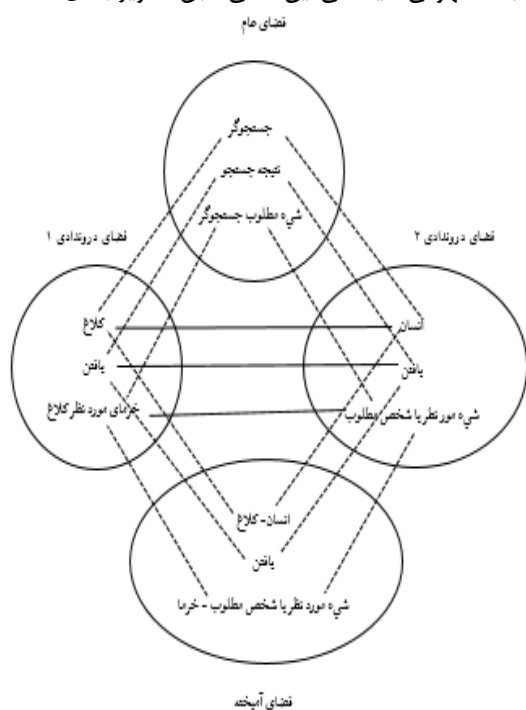


تصویر ۵. آمیختگی مفهومی در ضرب‌المثل «حَلْوَبَةُ تُثْمِلُ وَلَا تُصْرَحُ» منبع: نویسندگان حاضر

در فضای نخست از طریق فضاسازی‌های موجود در زبان مثل «حلوَبه»، «ثمیل» و «لا تصرح»، فضایی ایجاد می‌کنند، از شتری که شیر فراوان ولی ناخالص دارد؛ یعنی بین کمیت و کیفیت محصول شتر رابطه عکس وجود دارد. این فضای ذهنی اگر به موقعیت بلافضل محیط اشاره نکند، معنایی دیگر می‌یابد. دانش ما از امور بشری، به ما کمک می‌کند تا آنها را به انسان و گفته‌هایش پیوند دهیم. در این پیوند، به‌علت یک فضای عام مشترک؛ یعنی کنشگر و کمیت و کیفیت محصول، شتر بر انسان، شیر، بر محصول گفتاری انسان (گفته‌های وی) و نیز کمیت هر دو، خلوص شیر بر راستی گفتار و کف و حباب شیر، بر روی دروغ منطبق می‌شود و فشرده‌گی این دو فضا، در فضای آمیخته، معنای پایه را شکل می‌دهد و با کمک اطلاعات بافتی ما از امور بشری، خلأهای معنایی پر می‌شود و تکمیل معنی پایه اتفاق می‌افتد. چنانچه برای ارجاع به فرد پرحرف و مدعی‌ای در مجلسی گفته شود، معنای پایه و معنای ارجاعی باهم تلفیق و معنای موقعیتی را می‌سازند. معنای کنشی این مثل، تقبیح ادعا و دروغ در گفتار است.

«وَجَدَ تَمْرَةَ الْغَرَابِ» (المیدانی، ۱۹۵۵، ج ۲: ۳۶۲) (ترجمه) «خرمای کلاغ را یافت.»

به گفته میدانی: «این مثل برای کسی به کار می‌رود که بهترین آنچه را که می‌خواهد می‌یابد.» (همان). در بین



تصویر ۶. آمیختگی مفهومی در ضرب‌المثل «وَجَدَ تَمْرَةَ الْغَرَابِ» منبع: نویسندگان حاضر

در فضای آمیخته فوق، فضاسازی‌های کلاغ و یافتن خرمای کلاغ باعث ایجاد فضایی حیوانی در درونداد یک می‌شوند. در این فضا، پرنده مذکور و خرمای موردنظر آن قرار دارند. در فضای دوم که به‌علت عدم تجانس شرایط مثل با واقعیت به ذهن خطور می‌کند، فضای انسانی وجود دارد. دانش ما از امور بشری کمک می‌کند این دو فضا به هم ملحق شوند. این آمیزش فضاها، از راه دانش ما از انسان در یافتن اهداف مطلوب میسر می‌شود. به این ترتیب، کلاغ و عملکرد وی در فضای حیوانی، با قیاس ذهنی به فضای انسانی پیوند می‌خورد. استعاره که یک سازوکار قیاسی است، باعث پیوند این فضای مربوط به پرندگان به فضای انسان و

حضور فضای دروندادی ۱، از حوزه معنایی حیوانات در مثل‌های پیش‌گفته، نشان می‌دهد که این مفاهیم از مفاهیم مهم و تجربه‌شده در دانش بشری است. وجود ضرب‌المثل‌های متعدد زبان عربی در حوزه حیوانات با توجه به قدمت آنها و نحوه زندگی اعراب در بادیه و صحرا به نوعی نشان از تعامل با این حیوانات است. تجربه بشر از حیوانات مبنای شکل‌گیری بسیاری از مثل‌ها در زبان‌های مختلف از جمله زبان عربی است.

مشاهده گردید که دقت انسان در امور حیوانات (مثلاً یافتن خرما توسط کلاغ) ویژگی‌های آنها و کنش‌های آنها، مجموعه غنی دانش را برای قیاس آنها با بشر فراهم ساخته است. در فضای ورودی ۱، متعلق به حیوانات، مشخصه‌های حیوانات و خوی معروف آنها، روابط حیوان با حیوان و روابط انسان-حیوان، در این انطباق‌های بین‌فضایی به کار رفته‌اند. با اندکی دقت به‌سادگی می‌توان دریافت که بسیاری از مشخصه‌های آنها مانند ظاهر، غذای مورد علاقه، محل زندگی و غیره که از پتانسیل‌های معنایی بالقوه این حوزه هستند، کمتر وارد جریان قیاس با فضای دروندادی انسانی شده‌اند. این همان چیزی است که با عنوان شناسایی اطلاعات شناخته می‌شود. به عبارتی، برخی اطلاعات حوزه حیوان انتخاب می‌شود و بر فضای آمیخته فرافکنده می‌شوند و بعضی دیگر شناور می‌مانند و وارد این حوزه نمی‌شوند.

در فضای دروندادی ۲، اطلاعات راجع به کنش‌ها و مشخصه‌های انسانی است که هدف مثل است. این فضای دروندادی مقصد، محور ضرب‌المثل‌هاست. در آمیخته‌های استعاری فوق، به اشتراک گذاشتن مشخصه‌ها متناظر فضاهای دروندادی اول و دوم در فضای عام و ایجاد رابطه قیاس که در بردارنده استعاره «انسان حیوان است» و فرافکنی مشخصه‌های هر دو ورودی در فضای نهایی، باعث ایجاد معنای پایه مثل می‌شود.

نظریه آندرسون (۲۰۱۳) با توسل به سازوکار آمیختگی، از معنای پایه که معنایی بافت‌زوده است فراتر می‌رود و شکل‌گیری تک‌تک معانی ارجاعی، که بسته به موقعیت، بی‌نهایت معنا را می‌تواند بسازد، تبیین می‌کند. یک مثل با یک معنای پایه واحد قادر است با بی‌نهایت ارجاع تلفیق شود و هر بار اجرای جدیدی بیاید. در واقع، اگر معنای پایه که ارجاع خاصی به جهان بیرون زبان ندارد، در مقام یک فضای دروندادی مستقل، با یک معنای ارجاعی آمیخته شود، حاصل آن معنای موقعیتی خواهد بود. مثلاً اگر خطاب به فردی

امور بشری می‌شود. تشابه این دو فضای حیوانی و انسانی در وجود کنشگر، کنش و شیء موردنظر و مطلوب است که در فضای عام حضور دارند. تعامل این دو فضای مبدأ و مقصد به‌واسطه استعاره «انسان به‌مثابه حیوان است» و رابطه قیاس بین مشخصات و کنش‌های مؤلفه‌های حیوانی بر مؤلفه‌های امور بشری ایجاد می‌شود. بنابراین در فضای پایه میان انسان-کلاغ، یافتن-یافتن، شیء موردنظر یا شخص مطلوب-خرما انطباق است. مخاطب با اطلاعات محیطی و درحقیقت فرازبانی خود در مورد کلاغ و خرما، معنای پایه را تکمیل می‌کند. اما در ارجاع، به‌عنوان مثال، شخصی به دنبال همسر خوب می‌گردد و در نهایت فرد دلخواه خود را پیدا می‌کند، معنای پایه با این معنای ارجاعی در سطحی دیگر آمیخته می‌شود و معنای موقعیتی می‌سازد. در این صورت گفته می‌شود: فالانی خرمای کلاغ را یافت. این بیان، کنشی است که در پیوند با دو آمیخته دیگر، معنای کنشی را می‌سازد که نوعی بیان همراه با تحسین است.

بحث و نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی ضرب‌المثل‌های حوزه حیوانات براساس انگاره شناختی آندرسون طبق نظریه آمیختگی فوکونیه و ترنر بیانگر آن است که این نظریه با تشریح چگونگی ساخت معنی، علاوه بر بعد زبان‌شناختی، ابعاد مختلف معنایی را نشان دهد. در کلیه داده‌های فوق مشاهده شد که معنای پایه حاصل آمیختگی دو فضای دروندادی و یک فضای عام است. فضای دروندادی ۱ در بردارنده ویژگی‌های مرتبط با حوزه حیوانات است. این فضا از طریق زبان و کلمات موجود در آن انگیخته می‌شود. دانش گویندگان زبانی از حیوانات کمک مؤثری به شکل‌گیری این فضا می‌کند. در آمیخته‌های استعاری، این فضا همان درونداد مبدأ است. فضای دروندادی ۲، متعلق به امور انسانی از جمله کنش‌ها و صفات اخلاقی است. تلفیق این دو فضا با کمک فضای دیگری به نام فضای عام که در بردارنده رابطه دو فضای دروندادی است، باعث شکل‌گیری معنای پایه ضرب‌المثل در فضای آمیخته می‌شود. معنای پایه نتیجه این فضاها است و نهایتاً پس از شکل‌گیری معنای موقعیتی و کنشی در شرایط خاص، معنای کنشی حکمت، اندرز، تحذیر و غیره پدیدار می‌شود. به عبارتی، آمیخته‌های حاوی معنای پایه در شرایط ارجاع، با فضای دروندادی جدیدی که همان معنای ارجاعی است، و بنا بر بافت، تنوع زیادی دارد، ترکیب می‌شود و معنای موقعیتی را می‌سازد.

کنشی هستند. کنشی که مخاطب را وادار به عمل می‌کند. در مجموع، معانی کنشی حاوی این فعل‌و‌انفعالات معنایی، پند دادن، توصیه، نصیحت، نهی کردن و سایر کنش‌های است که اغلب بر امور اخلاقی در حوزه زندگی اجتماعی بشر متمرکزند.

ترسو، مثل شماره ۴، گفته شود، در آن صورت مثل معنای جدیدی می‌یابد که به آن معنای موقعیتی می‌گویند. اینجاست که نظریه آمیختگی مفهومی قادر است بُعد خلاقیت معنایی مثل‌ها، در عین کهنگی زبانی آنها را تبیین نماید. حلقه آخر این آمیزش‌های مفهومی کنش است. ضرب‌المثل‌ها عبارات

منابع

المارودی، علی بن محمد بن حبیب. (۱۹۹۹). *الأمثال و الحکم. تحقیق و دراسة: فؤاد عبدالمنعم أحمد. الرياض: دارالوطن.*

المیدانی، ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد ابراهیم. (۱۹۵۵). *مجمع‌الأمثال. تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید. بیروت: دارالمعرفة.*

اونز، ویوین. (۱۳۹۸). *واژه‌نامه توصیفی زبان‌شناسی شناختی. ترجمه: حذائق رضایی. قم: لوگوس.*

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. (۱۹۵۵ و ۱۹۵۶). *لسان‌العرب. بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة.*

بردسل، بریان جی. (۱۳۹۶). *نظریه فوکونیه: فضاهاى ذهنی و آمیختگی مفهومی. در: تیلور جان آر و جانیت لیتل‌مور، زبان‌شناسی شناختی، ترجمه وجیهه فرشی و نجمه فرشی، تهران: نشر نویسه. صص ۱۰۷-۱۳۰.*

پردل، محتبی. (۱۴۰۱). *آفرینش ادبی و زبان‌شناسی شناختی: تحلیل ساختار معنایی اشعار علیرضا روشن بر پایه نظریه هم‌آمیزی مفهومی. جستارهای زبانی. (۱۳) ۲. صص ۳۲۱-۳۵۵.*

پورابراهیم، شیرین و فاطمه نعمتی. (۱۳۹۹). *کاوشی در ابعاد شناختی، فرهنگی و بافتی ضرب‌المثل‌های نمادین گویش دلواری با استفاده از انگاره آمیختگی مفهومی بسط یافته آندرسون (۲۰۱۳)، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، (۲) ۱۲، ۱۲۲-۹۷.*

ترنر، مارک و ژیل فوکونیه. (۱۳۹۹). *استعاره، مجاز و ادغام. در: آنتونیو بارسلونا. استعاره و مجاز با رویکردی شناختی. برگردان فرزانه سجودی، لیلا صادقی و تینا امراللهی. تهران: نقش جهان. صص ۲۲۳-۲۴۴.*

راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی. مفاهیم و نظریه‌ها. تهران: سمت.*

رضویان، حسین و زهرا زارع. (۱۴۰۰). *کاربرد تلفیق مفهومی*

در تحلیل تیزرهای تجاری و فرهنگی صدا و سیما . *اقتضای زبان. (چاپ الکترونیک).*

روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی. (۱۳۹۵). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: نشر علمی. چاپ دوم.*

روئیز دماندوزا ایبانتز، فرانسیسکو خوزه. (۱۳۹۹). «نقش نگاشت‌ها در درک استعاره»، در: آنتونیو بارسلونا، *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی. برگردان فرزانه سجودی، لیلا صادقی و تینا امراللهی. تهران: نقش جهان. صص ۱۸۳-۲۲۲.*

فرامرزی قراملکی، احد و مهدی باقری. (۱۳۹۶). *کاربست انتقادی نظریه آمیختگی مفهومی در خوانش «خزائن الهی» در المیزان. مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، (۴) ۱، ۱۴۴-۱۲۳.*

فوکونیه، ژیل و مارک ترنر. (۱۳۹۹). *چه گونه می‌اندیشیم، آمیزه‌ی مفهومی و پیچیدگی‌های پنهان ذهن. ترجمه: جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.*

کرافت، ویلیام و آلن کروزر. (۱۳۹۷). *زبان‌شناسی شناختی. ترجمه: جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.*

کوپش، زولتن. (۱۳۹۸ الف). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه: شیرین پورابراهیم. چاپ دوم، سمت.*


کوپش، زولتن. (۱۳۹۸ ب). *مفاهیم عاطفی. ترجمه: بیتا فوجانی، تهران: نویسه پارس.*

لبش، علی‌اکبر، آرزو نجفیان، بلقیس روشن، و سیدعلی اصغر سلطانی. (۱۳۹۷). *مراحل ساخت معنا در خطبه ۸۷ نهج‌البلاغه از دیدگاه نظریه آمیختگی مفهومی. جستارهای زبانی، ۹ (۶): ۱-۲۳.*

مرادیان قبادی، علی‌اکبر. (۱۴۰۰). *تحلیل مفهوم شیطان در خطبه هفتم نهج‌البلاغه براساس نظریه آمیختگی مفهومی. فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، (۳۴) ۹، ۵۱-۲۱.*

Anderson, D. (2013). Understanding figurative proverbs: A model based on

- conceptual blending. *Folklore*, 124, 28-44.
- Coulson, S. (2022). Conceptual blending and memes. In H. L. Colston, T. Matlock & G. J. Steen (Eds.) *Dynamism in metaphor and beyond* (pp. 265-292). John Benjamins.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fauconnier, G. (1997). *Mappings in thought and language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sweetser, E. (1990). *Mental spaces in grammar: Conditional constructions*. Cambridge: Cambridge University Press.

	<p>COPYRIGHTS © 2023 by the authors. Licenses PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0)</p>
---	--